



بیانات معظم له در اجتماع بزرگ فرماندهان نیروی مقاومت بسیج سراسر کشور در دومین روز از هفته بسیج - 30 آبان / 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را سپاسگزاریم که الحمدلله نعمت بزرگ بسیج را به مردم انقلابی و مؤمن ما عنایت فرمود. برای این که درباره‌ی موضوع بسیج که يك موضوع بسیار مهم در انقلاب و برای مردم ماست، و امروز بحمدالله چهارده سال از تشکیل این نهاد مقدّس و این شجره‌ی طیّبه گذشته است، يك روشن بینی برای آحاد مردم در این زمینه به وجود آید، چند جمله‌ای عرض می‌کنیم.

درباره‌ی بسیج، يك تاریخچه وجود دارد. که مربوط به گذشته است. یکی هم آینده‌ی بسیج است. يك مقدار هم وظایفی است که بر دوش ما و همه‌ی آحاد ملت است که باید ان شاءالله انجام دهیم. آنچه مربوط به تاریخچه‌ی بسیج است، به گمان بنده، چیزی است که هرگز در تاریخ کشور بزرگ پرحادثه‌ی ما فراموش نخواهد شد. یعنی در يك جنگ چند ساله‌ی طولانی نمی‌شود گفت هشت ساله ؛ چون قبل از این هشت سال هم، نیروی مردمی بسیج، در میدان بود. بعد از آن هم، تا امروز بوده است يك نیروی عظیم مردمی وارد میدان شد، و همه‌ی معادلات را به زیان حسابگران سیاسی و نظامی دنیا بر هم زد. این نیروی مردمی همان نیروی بسیج است. نیروهای مسلح ما اعم از سپاه یا ارتش خیلی زحمت کشیده‌اند و خدمات بزرگی انجام داده‌اند. اما بنده به جرأت می‌توانم ادعا کنم: اگر حضور مردمی نبود ؛ اگر نیروهای بسیج نبودند که در طول این سالهای متمادی، از خانه‌ها و مدرسه‌ها و کارخانه‌ها و ادارات و شهرها و روستاها و از سنین مختلف و از زن و مرد، به سمت صحنه‌ها و میدانهایی که به آنها نیاز بود، سرازیر شوند، نه در جنگ قادر می‌شدیم از کشور، آن چنان که شایسته است، دفاع کنیم و نه در صحنه‌های دیگری که تا امروز تقریباً هر لحظه در مقابل دشمنان داشتیم، می‌توانستیم آن قدرت ملی خودمان و پایداری جمهوری اسلامی را به همه‌ی دنیا ثابت کنیم. این، بسیج بود که چنین قدرتی را به ما داد. این تاریخچه‌ی چندین ساله ؛ چه آنچه که در میدان جنگ نظامی اتفاق افتاده است و چه آنچه که در صحنه‌های دیگر مثل همین صحنه‌های تظاهرات مختلف و حضور عظیم مردم در همه‌ی صحنه‌های گوناگون اتفاق افتاد، واقعاً تا امروز که ما با هم صحبت می‌کنیم به گمان من، به رشته‌ی تحریر و گزارش کشیده نشده است. یعنی خیلی کتاب باید نوشت. خیلی تصویر و نقاشی و عکاسی و فیلم و نمایش و داستان و بقیه‌ی نشانه‌های آثار هنری باید به کار بیفتند، تا بتواند عظمت این حضور مردم و تأثیر آن را برای کسی که به چشم خودش ندیده است، نشان دهد. من و شما هم که به چشم خودمان دیده‌ایم، وقتی گزارشی از جایی که در آن جا نبوده‌ایم به ما می‌دهند، می‌بینیم بسیاری از نکات از دیدمان پنهان بوده است. وقتی بناست حرکتی در جبهه علیه دشمن انجام گیرد، شما می‌بینید آن کسانی که باید سلاح به دست گیرند، از همه‌ی اطراف سرازیر می‌شوند. آنهایی که باید این سلاح به‌دستان را آموزش دهند، از هر جا که هستند و می‌توانند، حضور پیدا می‌کنند. آنهایی که باید این سلاح به‌دستان را به صف مقدّم برسانند، با وسایل نقلیه‌ی خودشان حضور پیدا می‌کنند و این وظیفه را انجام می‌دهند. آنهایی که باید این گروه را پشتیبانی کنند و برایشان غذا و لباس و وسایل آسایش و تغذیه فراهم آورند، از همه جای این کشور، مشغول می‌شوند: خانه‌ها به خیاطخانه و حسینیه‌ها و مسجدها به آشپزخانه تبدیل می‌شود تا این گروه مسلّحی را که راه افتاده‌اند و به جبهه رفته‌اند، پشتیبانی کنند. آنهایی هم که هیچ کدام از این کارها را نمی‌توانند انجام دهند، می‌آیند برای قهرمانانی که در وسط صحنه‌اند، دعا



می‌کنند. برای آنها شعار می‌دهند و آنها را تقویت روحی می‌کنند. اگر ایمان و شور و شوق نباشد، مگر می‌شود چنین وضعیتی را برنامه‌ریزی کرد؟! این، ایمان مردم بود. این، شور و شوق مردم بود. این، امید مردم بود.

این‌جا يك نکته وجود دارد و آن این است که ملت ایران جمعیت و توده‌ی مردم همیشه بوده است. اما چرا در ادوار دیگر تاریخ، این اتفاق نیفتاد که در مقابل حوادث عظیم اجتماعی این‌طور مردم یکسره بریزند و با حضور خود، يك معضل عظیم اجتماعی را حل کنند؟ البته نمی‌گوییم در گذشته، هیچ وقت اتفاق نیفتاده است. چرا! وقتی که حادثه‌ی مهلکی پیش آمده است، غالباً مردم ما، وقتی احساس کرده‌اند که این تکلیف دینی است که البته این تکلیف دینی را هم بایستی رهبران دینی و علمای دین به آنها می‌گفتند راه افتاده‌اند و دفاع کرده‌اند. ما قضایای متعددی را در تاریخ گذشته چه در ماجرای مشروطه، چه قبل از آن، چه بعد از آن و چه در جنگها داریم. اما چرا يك حضور همگانی از همه جای کشور، با این استقامت، با این روشن بینی؛ آن‌هم به مدت چند سال، در گذشته دیده نشده بود؟ چرا در طول این یکی دو قرن گذشته شاید از دویست سال پیش به این طرف ایران در همه‌ی جنگهایی که با همسایگان خود و دیگران داشته، شکست خورده است؛ مگر در همین جنگ تحمیلی هشت ساله که از همه‌ی جنگهایی که ملت ایران در این مدت با آن مواجه شد، سخت‌تر و طولانی‌تر بود؟ این، سابقه ندارد. در جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه، ما شکست خوردیم. در جنگ هرات شکست خوردیم. در جنگ بین الملل دوم، آن وقت که متفقین وارد کشور ما شدند، شکست خوردیم. در این مدت، هر کدام از همسایگان، در هر جا از این کشور، تحرک و تجاوزی کردند، ما در مقابل تجاوز آنها شکست خوردیم. اما در این جنگ هشت ساله که تقریباً تمام قدرتهای نظامی دنیا با یکدیگر همدست شدند و کشوری را علیه ما بسیج نمودند و به ما حمله کردند، ما آنها را شکست دادیم. شکست نخوردیم، و پیروز شدیم. چرا؟ عین همین مطلب، در سایر کشورها هم هست. اینها را می‌گوییم تا فکر کنید و پاسخ درست سؤال را پیدا کنیم، تا بشود با يك فهم عقلانی درست، با هدایت عقلانی و محاسبه‌ی دقیق، راه آینده را پیدا کرد. همچنان که به فضل الهی، ملت ایران تا امروز، همین‌گونه حرکت کرده است.

به کشورهای دیگر نگاه کنید: مردم سایر کشورهای اسلامی هم مسلمانند. نمی‌شود گفت که مردم فلان کشور، دین و ایمان درستی ندارند. حال اگر در بعضی کشورها، بر اثر بعضی عوامل، مردم دچار سستی ایمان باشند و برخی عادات غیر دینی داشته باشند، این يك حرف دیگر است. اما ایمان مردم، در غالب کشورهای اسلامی، ایمان عمیقی است و می‌شود شواهد این را پیدا کرد. در همین کشورهای آسیای مرکزی، که در آنها حدود هشتاد سال علیه دین کار کردند، باز هم می‌بینید هنوز مردم علاقه‌ی دینی دارند. در خیلی از کشورها، نماز مردم، روزه‌ی مردم یعنی چیزهایی را که فهمیده‌اند دین آنها را از آنان می‌خواهد درست انجام می‌شود. اما همان مردم، در مقابل تهاجم فرهنگی دشمنان، در مقابل تهاجم سیاسی دشمنان، در مقابل تهاجم اقتصادی کمپانیهای استکباری دنیا و اگر روزی پیش آید در مقابل تهاجم نظامی دشمنان، هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید. چرا؟ چرا کشورهای بزرگ و پرجمعیتی که در منطقه‌ی خاور میانه هستند و بعضی از همین کشورهای پرجمعیت که با رژیم متجاوز صهیونیست همسایه‌اند، نمی‌توانند این غده‌ی سرطانی را علاج کنند.

علت چیست؟ علت، همان چیزی است که موجب شده بود ملت بزرگ ایران با وجود دین و ایمانش، تا قبل از برهه‌ی انقلاب در دورانه‌ی قبل در همه‌ی قضایایی که برایش پیش آمد، دچار ناکامی شود. علت، در همه جا، یکی است. علت این است که ملت ما از آن خصایص ممتازی که در طول این هشت سال از آنها برخوردار بود، در گذشته برخوردار نبود. امروز هم متأسفانه بسیاری از کشورهای مسلمان دیگر، از آن برخوردار نیستند. اما ملت ما، در طول



سالهای بعد از انقلاب، از آن برخوردار بود. آن چیست؟ این، يك نکته‌ی اساسی است. این، عامل پیروزیهای بزرگ و کامیابی ملت ایران است. یعنی ارتباط این توده‌ی عظیم مؤمن این جوانان، این مردان و زنان و قشرهای مختلف با آن مرکزیت و رهبری الهی ایمانی که با همه‌ی وجود در راه هدفهای اسلامی تلاش می‌کرد و مردم را در آن راهی که بایستی حرکت می‌کردند، هدایت می‌کرد. وجود يك رهبری، يك مرکزیت و يك دستگاه هدایت، که در امام بزرگوار ما آن مرد حکیم و معنوی متجسم شده بود. او بود که به این توده‌ی عظیم مسلمان مؤمن متعهد ما راه نشان می‌داد. به مردم می‌گفت که باید با چه کسی مبارزه کنند. مردم را دعوت می‌کرد به این که دلشان را با خدا مرتبط کنند و به خدا توکل نمایند. به مردم هشدار می‌داد که چگونه در مقابل دشمن خود را مجهز و آماده نگهدارند که دشمن نتواند آنها را فریب دهد. هر وقت لازم بود، آنچه را که دانستن آن برای مردم لازم بود به مردم می‌گفت. پشت سر امام هم، دستگاه اداره کننده‌ی کشور، یعنی نظام جمهوری اسلامی بود. اما قضیه، به شخص امام منحصر نمی‌شود. مبدا کسی خیال کند که در نظام جمهوری اسلامی، توده‌های عظیم مردم، فقط باید با شخص رهبر در ارتباط باشند و دستگاه اداره کننده‌ی کشور به عنوان يك پدیده، در جذب و هدایت و راهنمایی و راه‌اندازی نیروی مردم و پشتیبانی آنها نقشی ندارد! نه؛ این اشتباه است. برای همین بود که شما می‌دیدید که امام بزرگوار، بارها و بارها از مسؤولین رسمی کشور حمایت و پشتیبانی می‌کرد.

البته اگر در مسؤولین کشور، يك وقت خدای ناخواسته انحرافی پیدا می‌شد، امام بزرگوار هشدار می‌داد، و این، يك وظیفه است. اما آن مرکزیتی که من می‌گویم «توده‌ی مردم و بسیج عمومی مردم با آن متصل است»، عبارت است از مرکزیت نظام جمهوری اسلامی. یعنی در نظام اسلامی ما، مردم این توده‌ی عظیم نسبت به مسؤولین کشور که محورس مسؤولین و نقطه‌ی مرکزی آن هم شخص امام بزرگوار و رهبر است، يك پیوند دائمی با هم دارند. این، آن چیزی است که عامل پیروزیهای جمهوری اسلامی تا امروز بوده است. به این، توجه داشته باشید.

من، چندی قبل عرض کردم: علت شکستهای گوناگون در تاریخ، این است که مردم، گاهی قدرت تحلیل را از دست می‌دهند. هر جا مردم نتوانستند درست تحلیل کنند، آن جا نقطه‌ی خطرناکی است. آن جا، جایی است که ممکن است دشمن ضربه را وارد کند.

من می‌خواهم به شما عزیزانم و به شما فرزندان و برادران بسیجی خودم، این نکته را عرض کنم که این را سررشته‌ی يك تحلیل طولانی و همیشگی قرار دهید تا دشمن را بشناسید و بفهمید دشمن، امروز چه کار می‌کند. وقتی در يك نظام، مسؤولینی عده‌ای که يك کشور بزرگ مثل ایران را اداره می‌کنند متکی به آحاد مردم هستند؛ به این نیروهای زنده و پرنشاط؛ به این جوانانی که خطر را در مقابل هدفهای خودشان به هیچ می‌انگارند؛ به این دل‌های سرشار از شور و شوق و عشق به هدف والا؛ همین‌هایی که جنگ هشت ساله را اداره کردند؛ همین‌هایی که امروز اگر ما در مقابل استکبار جهانی با قدرت می‌ایستیم، به خاطر این است که به ایستادگی این نیروی عظیم در داخل کشور اعتماد و اطمینان داریم؛ وقتی که بین این نیروی عظیم با مرکزیت کشور، با مسؤولین کشور، با دستگاه اداره کننده‌ی کشور، با رهبر، با دولت، پیوند و ارتباط مستحکم باشد، اداره کنندگان چنان قدرت روحی پیدا می‌کنند که در مقابل فشارها و تحمیلات جهانی بگویند «نه»؛ تا استکبار نتواند بر آنها چیزی را تحمیل کند. کم‌این که امروز آمریکاییها و بقیه‌ی قدرتهای ظالم و غاصب، بر خیلی از دولتها تحمیل می‌کنند. هم آنها قدرت پیدا می‌کنند، هم نیروی مردم در راه مصالح کشور به کار می‌رود. اراده‌های مردم، مشت‌های گره کرده‌ی مردم، در راه استقلال و آباد شدن کشور و در راه آزاد زیستن و عزت ملت به کار می‌افتد. و کدام عزت برای يك ملت از این بالاتر، که هیچ قدرتی نتواند آن را ابزار



دست و وسیله برای رسیدن به خواسته‌های خودش قرار دهد؟! این، برای يك ملت، از هر عزتی بالاتر است.

امروز قدرتمندان عالم، آن قدر وقیح شده‌اند، آن قدر روحیه‌ی استکبار در درون ناپاکشان قوی شده است که صریحاً می‌گویند فلان دولت، فلان کشور و فلان رژیم، باید برای منافع ما کار کند! شما کی هستید؟! شما چه کاره هستید که در مسائل فلان کشور آسیایی یا آفریقایی یا هر نقطه‌ی دیگر دنیا دخالت می‌کنید؟! شما اگر خیلی آدمهای خوبی باشید؛ اگر مردم کشورتان پشت سر شمایند، باید کشور خودتان را اداره کنید. به شما چه که در مسائل فلان کشوری که در يك نقطه‌ی دیگر عالم است، دخالت می‌کنید؟! این «به شما چه» را متأسفانه دولتها و ملتها و دستگاههای اداره‌کننده‌ی دنیا، صریحاً، مثل يك مشت توی صورت دستگاه استکبار نمی‌زنند؛ و إلا استکبار این قدر پررو نمی‌شد. اما ملت ایران، در مقابل مستکبرین و زورگوها و پرروها، این قدرت را دارد که با مشت توی صورت آنها بکوبد. این قدرت را، مسؤولین جمهوری اسلامی، از اوّل انقلاب تا به حال، از پیوند با مردم به دست آوردند و مردم از پیوند با مسؤولین، و همه از اتکای به خدا و الهام گرفتن از تعلیمات قرآن مقدّس و آیات الهی.

شما به تبلیغات جهانی نگاه کنید! به تبلیغات داخل کشور هم نگاه کنید! به اظهارات افراد هم نگاه کنید! این، يك معیار است. هر گفتار و هر صدایی که سعی می‌کند پیوند بین دستگاه مرکزیت نظام جمهوری اسلامی و آحاد ملت را ضعیف کند، مال دشمن است. برو برگرد ندارد! هر دستگاه و هر صدا و هر گفتار و هر قلمی که سعی می‌کند دل‌های مردم را نسبت به حرکت مرکزیت نظام جمهوری اسلامی دچار تردید کند، مردم را متزلزل کند و در شك بیندازد، مال دشمن است. هر چند ممکن است خودش هم نداند. آن کسی که می‌نویسد، ممکن است خودش هم ملتفت نباشد چه می‌نویسد. ممکن است تحت تأثیر يك احساسات غلط آنی، حرفی بزند یا چیزی بنویسد؛ اما در نهایت و بلاشک، به تحریک دشمن یا به سود دشمن است؛ مال دشمن است. همه‌ی قلمها و گفتارها و دستها و تلاشهایی که سعی می‌کنند این یکپارچگی و وحدت عمومی ملت را در راه دفاع از منافع جمهوری اسلامی و دفاع از منافع ملت ایران خدشه‌دار کنند، مال دشمنند. چون ما از همین طریق یکپارچگی بود که توانستیم دشمن را به زانو درآوریم. هر سخنی، هر نوشته‌ای، هر دستگاهی که کوشش کند چهره‌ی امام بزرگوار را ولو امروز که آن بزرگوار به ملکوت اعلی پیوسته است مخدوش کند؛ کارهای او را زیر سؤال ببرد؛ تصمیماتی که روزی ملت ایران را به اوج اعتبار در سطح جهانی رساند امروز مورد «لیت و لعل» قرار دهد، بدانید مربوط به دشمن است. آن نفسی، آن قلبی و آن گفتاری حقّ است که سعی می‌کند پیوندها را میان آحاد مردم، میان مردم و دستگاههای اداره‌کننده‌ی کشور، میان مردم و اصول دین، میان آحاد مسؤولین کشور با یکدیگر و میان ارگانها مستحکم کند. سعی می‌کند در دل‌های مردم نسبت به آینده، امید ایجاد کند و به مردم ثابت نماید و بفهماند که نیروی عظیمی مثل نیروی ملت ایران، وقتی که به عشق الهی و به ایمان و اعتقاد به خدا و مکتب اسلام منور شده باشد، و وقتی که این دستها و بازوها با یکدیگر گره خورده باشد، این قدرت را دارد که همه‌ی دشمنان را عقب بزند و ملت و کشور را به همان شکلی که شایسته‌ی يك ملت اسلامی است بسازد. حرف آن کسی حقّ است که در دلها امید ایجاد می‌کند، قدمها را مستحکم می‌کند، ذهنها را روشن می‌کند، پیوندها را مستحکم می‌کند، ایمانها را مستحکم می‌کند و قدرت دشمن را مورد مبالغه قرار نمی‌دهد.

البته دشمن را نباید کوچک‌تر از آنی که هست گمان کرد؛ چون انسان آن وقت ضربه خواهد خورد. اما نباید هم دشمن را بزرگتر از آن که هست جلوه داد. یعنی همان کاری که امروز دستگاه تبلیغاتی صهیونیستها و مستکبرین، خودشان انجام می‌دهند: از امریکا و از قدرتها غولی درست کردند، که اگر کسی تجربه نداشته باشد، خیال می‌کند به يك اشاره‌ی اینها، همه جا دود خواهد شد، پودر خواهد شد و از بین خواهد رفت! این حرفها چیست؟! اینها اگر قدرت



داشتند، روزبه‌روز نهضت اسلامی در دنیا ریشه‌دارتر و پرشکوه‌تر نمی‌شود! اینها در هر جا که دخالت زورمندان و قدرتمندان کردند یا خودشان یا عواملشان برای خودشان و عواملشان جهنم سوزان و باتلاقی درست کردند که تا خرخره در آن فرو رفتند. نگاه کنید به آن‌جاها که اینها کسانی را بر مردم تحمیل کردند! ببینید در چه وضعیت زشتی به سر می‌برند و در چه گرفتاریهایی زندگی می‌کنند!

قدرت استکبار را نباید مورد مبالغه قرار داد. آنی که به معنای واقعی قدرت است، قدرت ملت‌هاست؛ در صورتی که با ایمان به خدای متعال و با آشنایی و معرفت به احکام الهی، دل‌هایشان محکم و مستحکم شده باشد. وقتی که آحاد ملت، به محوریت و تمرکز مسؤولین دلسوز، ایمان و اعتقاد و امید پیدا کرده باشند، اینهاست که يك قدرت واقعی را تشکیل می‌دهد. و این، همان چیزی است که بحمدالله در کشور ما، از اول انقلاب، وجود پیدا کرد: امام بزرگوار در جلو، مسؤولین کشور در اطراف ایشان و آحاد عظیم ملت هم، به نور هدایت امام، دل‌هایشان منور شد. هر طرفی که مصلحت این کشور و این ملت ایجاب می‌کرد، به همان طرف متوجه شدند؛ کارهای بزرگ را انجام دادند و به فضل پروردگار، کشور را پیش بردند.

امروز ملت ایران در دنیا عزیز است. امروز ملت ایران به عنوان يك ملت بزرگ شناخته شده است. امروز در داخل کشور، اراده‌ی خود مردم است که حکومت می‌کند و راه را در مقابل ملت ایران باز می‌کند. امروز دشمنان بر ما تسلط و روی ما نفوذ ندارند و به فضل الهی، هرگز این نفوذ را پیدا نمی‌کنند. البته تلاش می‌کنند مشکلات درست کنند، گره در کارها بیندازند، چوب لای چرخهای نظام جمهوری اسلامی بگذارند و آنچه که می‌توانند، علیه این کشور و این ملت و مسؤولین تبلیغات می‌کنند. اما به فضل پروردگار، با همت شما مردم، با اراده‌ی این ملت، همه‌ی اینها پوچ خواهد شد. «هَبَاءٌ مِّنْثُورًا (70)» خواهد شد و از بین خواهد رفت.

قدر بسیج را بدانید. بسیجیها هم قدر خودشان را بدانند. مسؤولین، آحاد بسیج را به عنوان شایسته‌ترین افراد ملت ایران برای آن کارهایی که توانایی آن را دارند به حساب بیاورند. جوانان بسیجی، بخصوص شما فرماندهان هسته‌های بسیجی و یگانهای بسیجی در سراسر کشور که امروز این‌جا اجتماع کرده‌اید، قدر این تشکل و تجمع الهی را بدانید که بسیار چیز با ارزشی است. سعی کنید این جوانان پاکیزه، این جوانان مؤمن، این دل‌های پاک و صاف و نورانی را از آسیب تبلیغات دشمن محفوظ نگه‌دارید. یکی از کارهایی که دشمن می‌کند این است که این جوانان پاک و پاکیزه و طیب و طاهر ما را دچار آلودگی کند. هزار تلاش می‌کنند تا این جوانان ما چه پسران و چه دختران را آلوده کنند. خود جوانان باید اول کسانی باشند که در مقابل اغواگریها و شر آفرینیهای دشمن؛ در مقابل تبلیغات هوس‌انگیز دشمن که گمراه کننده‌ی جوانان است، مقاومت کنند. بعد هم باید فرماندهان و مسؤولین بسیج مسؤولین فکری و روحانی این مواظبت را بکنند. علاوه بر توجه و مراقبت، با آموزش الهی و دینی و نظامی، با تمرین، با مانورهای لازم، با تشکل کاملاً مستحکم، با گسترش دادن دستگاه بسیج، مسؤولیت سپردن به آحاد بسیجی از مرد و زن و پیر و جوان به حسب فرصتها و امکانات شغلی که هر کسی دارد، باید ان‌شاءالله بتوانند این نیروها و عناصر زنده‌ی بسیجی را در این راه مقدس و پرافتخار، ثابت قدم بدارند.

بنده لازم می‌دانم به همه‌ی بسیجیان عزیز در سراسر کشور، که شما در حقیقت نمایندگان آنها هستید، سلام مخلصانه و دوستانه‌ی خودم را ابلاغ کنم. همه‌ی ما باید درود بفرستیم به ارواح مطهر شهدا: شهدای بسیج، شهدای نیروهای مسلح ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و همه‌ی شهدایی که در میدانهای مختلف شربت شهادت نوشیدند و در



راه وظیفه جان دادند. همچنین سلام و درود بفرستیم به خانواده‌های این عزیزان شهید و خانواده‌های رزمندگان که مشوق آنها بودند، و همچنین آزادگان و مفقودالائیهایی که هنوز در اسارتند، و امیدواریم که خبرهای خوشی از آنها به ما و به خانواده‌هایشان آنها برسد، و همچنین به جانبازان و مجروحین و خانواده‌های آنها.

امیدواریم که همه‌ی شما و همه‌ی این عزیزان مشمول رحمت و لطف پروردگار باشید. بسیار شایسته است که ان شاءالله، روزبه‌روز کانونهای بسیجی گرمتر و شوق و استقبال از آنها در میان مردم، بیشتر شود.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

(70) فرقان: 23